



حسن ثابتی

روزنامه‌نگار

مسعود شفيعی است. او با مدرک کارشناسی در رشته ریاضی و کامپیوتر به آمریکا رفت و مدرک کارشناسی ارشد را در رشته‌های ریاضی، مهندسی سیستم و مهندسی برق اخذ کرد و مدرک دکتری مهندسی برق (کنترل) خود را از دانشگاه ایالتی لونیوزبانا (آمریکا) گرفت. پس از بازگشت به ایران همکاری خود را با دانشگاه امیرکبیر در دانشکده برق آغاز کرد و مسئولیت‌های مختلفی گرفت. شفيعی برای مدتی هم ریاست دانشگاه فنی و حرفه‌ای و دانشگاه جامع علمی و کاربردی را برعهده داشت. اواز طرفداران جدی ایده دانشگاه‌های کارآفرین است و صراحتاً می‌گوید علم عین ثروت است. با این حال انتقادهایی به شیوه اجرای این ایده از سوی دانشگاه‌ها دارو می‌گوید: «این بودجه‌های دولتی باعث شده دانشگاه‌ها به فکر درآمدزایی نباشند و اگر هستند هم راه درست را نمی‌روند. این پردیس‌ها و آموزش‌های مجازی نتیجه آن است.»
متن این گفت‌وگوی نسبتاً بلند در فرهیختگان با مسعود شفيعی را در ذیل می‌خوانید.

۱۱۱

به‌عنوان اولین سوال، در زمینه ارتباط دانشگاه و صنعت که شما جزء اولین افرادی بودید که آن را پیگیری کردید، تاریخچه‌ای از نحوه طرح و علل مطرح شدن آن و اقداماتی که در آغاز در این زمینه صورت گرفت بفرمایید.

من هم تشکر می‌کنم از اینکه این وقت را در اختیار ما قرار دادید. در زمینه تاریخچه ارتباط صنعت و دانشگاه در کتاب‌می مطالبی آمده‌است. ظاهراً در دولت جنگ در هیات دولت درباره اهمیت ارتباط صنعت و دانشگاه مصوبه‌ای شده بود و در آینده دفتر ارتباط صنعت و دانشگاه در دانشگاه‌ها شکل گرفت. همچنین شورای عالی ارتباط صنعت و دانشگاه که وزرای صنایع و صنایع سنگین هم در آن حضور داشتند؛ ایجاد شد من سال ۱۳۷۳ که مشاور رئیس دانشگاه و مدیر ارتباط با صنعت در این دانشگاه بودم، هنوز در جارت دانشگاه نبود و یکی دو سال بعد این اتفاق افتاد و سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی فعالیت‌هایی در مقوله کارآموزی و همچنین مجله‌ای در این زمینه داشتند. ولی اصلی موضوع به نظر من به زمان جنگ تحصیلی برمی گردد که ارتباط صنعت و دانشگاه به معنی واقعی شکل گرفت؛ یعنی، اساتید متعهد و علاقمند حاضر می شدند و امروز می بینید که ما در حوزه نظامی حرف‌های خوبی برای گفتن داریم. اگر بخواهیم دوره‌ای صحبت کنیم، ارتباط صنعت و دانشگاه، همیشه بوده‌است؛ یعنی بالاخره یکی از تولیدات دانشگاه فارغ التحصیلان آن هستند و فارغ التحصیلان هم جذب بازار می شوند و اگر زمانی دانشگاه‌ها نباشند و فارغ التحصیل ندهند، خب صنعت از کجا نیروهایش تغذیه شوند؟ وظایف دانشگاه‌ها یک زمانی فقط اولویت آموزش بود و اساتید پروژه‌ای داشتیم و رشته‌ها به صورت کمی تأسیس می شد و اساتید تدریس می کردند. تا اینکه کم کم پژوهش‌ها هم به اضافه شد و اهمیت آن مشخص شد و دانشگاه‌نسل دوم شکل گرفت. نسل سوم از زمانی شروع شد که بنا شد دانشگاه‌ها به نیازهای جامعه پاسخگو باشند و دانشگاه کارآفرین و ناوور یا پاسخگو و آن قبیل اسامی مطرح شد. این را از این جهت گفتم که در ارتباط صنعت و دانشگاه یک طرف صنعت است و یک طرف دانشگاه‌ها. اخیراً در ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته فرآیند و مقوله‌های جدیدی شکل گرفته است. مثلاً گفتم که ارتباط دانشگاه و صنعت به خودی خود شکل نمی گیرد و دولت هم باید وسط بیاید. در همین رابطه یک کنگره و کار که من و خدایا می‌رز دکتر سلیمی رئیس دانشگاه آن زمان، موسس آن بودیم، برگزار کردیم و اسم کنگره را همکاری های دولت، دانشگاه و صنعت برای توسعه ملی، گذاشیم؛ یعنی کنگره‌یک هدف دارد که توسعه است. این مقوله بعدها تحت عنوان «تربیل هلیکس» یعنی حلزون سه گانه مطرح شد. علت این موضوع این است که تا دولت هدایت و سیاست‌گذاری نکند، ارتباط صنعت و دانشگاه شکل نخواهد گرفت، اما ما متد اصل ۴۴ قانون اساسی که بحث خصوصی سازی است، متأسفانه در کشور به خوبی شکل نگرفت و این سه گانه هم جا نیفتاده است. در تعریف این مدل جهانی، فضای مشترک بین این سه دایره مثل مراکز رشد، پارک‌های فناوری، شرکت دانش بنیان و استارت‌آپ‌ها شکل می گیرد. این یعنی صنعت نیازهایش را و دانشگاه توانمندی های خود را اعلام و دولت هم حمایت کند. البته این بحث مدل‌های قدیمی تری هم داشته که خطی بوده است؛ یعنی صنعت و دانشگاه روی یک محور قرار داشتند. یکی از اینها به نام «ساینس پوش» یعنی فشار علم است، اما «ساینس تکنولوژی پوش» کاری است که ما در ایران بیشتر انجام می‌دهیم. این یعنی دانشگاه یک ایده و تحقیقاتی دارد که آن‌ها به صنعت معرفی می کنند. در مقابل این مدل، مارت‌کدیمند، مبتنی بر نیاز بازار بوده است؛ یعنی بازی نیاز خود را می‌گوید و دانشگاه بر این اساس دنبال آن می‌رود. در کشور ما چون تقریباً همه دانشگاه‌ها عرضه محور بودند، بیشتر در مدل اولی می‌گفتند، اما اخیراً دانشگاه‌ها به دلائل مختلف از جمله بودجه مسیر دیگری را می‌روند. این بودجه‌های دولتی باعث شده دانشگاه‌ها به فکر درآمدزایی نباشند و اگر هستند هم راه درست را نمی‌روند. این پردیس‌ها و آموزش‌های مجازی نتیجه آن است. به هر صورت در کشور ما یک اتفاقی افتاده و دفاتری شکل گرفته‌است. بالاخره وزارت فرهنگ و آموزش عالی ما وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شده است. بعد شورای عالی عتف شکل گرفته که رئیسش رئیس جمهور است و بنا بود فرهنگ‌پاشی باشد. بعد هم معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری شکل گرفت. پس من اشاره به اتفاقاتی کردم که در ایران و خارج از ایران شکل گرفته است.

در مورد علت اهمیت ارتباط صنعت و دانشگاه دو نکته معمولاً مطرح است؛ برخی از منظر دانشگاه‌های می‌گویند که این ارتباط باعث بهر روز شدن و کاربردی شدن سر فصل‌ها و آموزش‌ها و اساتید می‌شود. برخی هم از جهت صنعت اشاره دارند که با افزایش بهرورزی دانش و تکنولوژی به صنعت کمک می‌کند. از منظر شما مسأله اصلی که باعث اهمیت ارتباط صنعت و دانشگاه می‌شود، چیست؟

در کلان موضوع در اساسنامه دانشگاه‌های ما تربیت دانشجو نوشته شده است که مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم هست. یعنی دانشگاه دانشجو تربیت می‌کند، یعنی انتشار علم می‌دهد و مقداری هم ممکن است تولید کند که این همان پژوهش است. در این مدل، دانشجو تربیت می‌کند، مهرزای دانش را جلوی می‌برد و میان رشته‌ای‌ها را مطرح می‌کند. مثلاً مهندسی برق فقط بایک گرایش قدرت و الکترونیک بود؛ امروز مخابرات، مهندسی پزشکی و میان رشته‌ای‌ها مثل سیستم

و مکاترونیک و از این قبیل هم داریم. این چیزی بوده که برای دانشگاه متصور بوده‌اند، یعنی دانشگاه نمی‌تواند نیروی خاص تربیت کند. اگر بخواهد نیروی خاص تربیت کند باید دانشگاه خاص داشته باشیم، مثلاً دانشگاه‌ها در ایران کنار وزارتخانه‌ها تأسیس شد مثل دانشگاه نفت، مخابرات، آب، برق و... یک‌سری تفکرات دیگری هم هست که اگر فقط نیرو تربیت کنیم و به بازار کار و اشتغال توجه نکنیم مشکل ساز می‌شود و این حرف هم درست بود و در نتیجه دانشگاه‌ها به چند دسته تقسیم شدند اما دانشگاه صنعتی شریف که باید کار خاصی کند، فرش با دانشگاه تهران که دانشگاه جامعی است، چیست؟ فرش با دانشگاه علمی- کاربردی و با دانشگاه پیام‌نور چیست؟ این امر منوط به این است که ماموریت دانشگاه‌ها مشخص شود. در جلسه‌ای که در گذشته با مسئولان دانشگاه آزاد اسلامی داشتم، مرحوم آیت‌الله رجستانی بیان کردند که ما دانشگاه آزاد اسلامی راه انداختیم برای اینکه تعداد مراکز آموزش عالی کم بود و جوان‌ها به خارج از کشور می رفتند. -این را من می‌گویم- که ممکن بود مشکلات مالی و فرهنگی پیش بیاید و میلیون‌ها دلار ارز هم به نفع کشور شود. اخیراً به دوستان گفتم این مربوط به ۲۰ سال قبل بود. امروز باید مأموریت تغییر کند و متحول شود. یک موقی بحث بر سر این بود که دانشگاه آزاد اسلامی فقط لیسانس داشته باشد، کاردانی هم قرار شد بدارد؛ هیفتند. نکته‌ام این است که دانشگاه‌ها هر کدام باید کار خودشان را انجام دهند. معتقدم دانشگاه مهارتی جایش در فنی- حرفه‌ای علمی- کاربردی است، یعنی آنها باید تکسینس تربیت کنند. به هر حال اتفاقی که باید بیفتد این است که دانشگاه‌ها باید جایگاه خود را پیدا کنند. صنایع ما هم دسته‌بندی می‌شوند. ما صنایع بزرگ، متوسط و کوچک داریم اما استراتژی توسعه صنعتی مان چیست؟ چه صنایعی را می‌خواهیم تقویت کنیم.

پاسخ واقعی این است که صنعت و دانشگاه لازم و ملزوم همدیگر هستند، ارتباط صنعت و دانشگاه محل دانش است و این دانش که بعضاً هم جدید خواهد بود، باید برای صنعت باشد و صنعت از دانش دانشگاه استفاده کند. از تحقیقات دانشگاه استفاده و آن را به فناوری تبدیل کند و فناوری به صنعت و صنعت به تولید منجر شود و در نهایت تولید به محصول و درآمد منجر شود. یعنی یک فرایند است. از طرف دیگر دانشگاه باید از صنعت استفاده کند. صنعت صاحب تکنولوژی می‌شود حالا خود خلق کند یا خریده یا مونتاژ است باید دانشگاه با تکنولوژی‌های روز آشنا شود. یکی از گیرهای ما این است که توجهی به R&D نمی‌کنیم. پول برای تحقیقات می‌گذاریم ولی درست استفاده نمی‌کنیم. عتلتش این است GDP ما از فروش نفت می‌آید و از فناوری نیامده که خرج خودش کنیم. آلمان درآمدش از فناوری و دانشش است پس بیشتر خرج می‌کند یعنی دانش بیشتر و درآمد بیشتر. می‌دانید امروزه بیشتر درآمد در سخت‌افزار نیست بلکه در نرم‌افزار یا حتی مغزافزار است، در دانش است، یعنی شما فکر می‌کنید این کار را بکنید و اتفاقی می‌افتد. اخیراً با چند نفر درباره نتایج یک تحقیق از مراکز مکاتیزه معاینه‌فنی صحبت می‌کردیم. تا قبل از این سیستم مکاتیزه خیلی جاها در آن فساد صورت می‌گرفت، یعنی ماشین‌را می‌بردیم معاینه اما با اینکه ما ماشین‌ها داشت مشکل داشت باید به صادر می‌کردند. در شکل جدید یک سیستم از ماشین عکس می‌گیرد، آنالیز می‌کند و همین سیستم متمرکز چک و نتیجه را در سیستم اعلام می‌کند. دیگر آن برگه تأییدیه مهم نیست. حاصلش این است که جلوی فساد و آلودگی را گرفته‌است. دانش چیز خاصی نبود فقط یک ایده بود. مقصود این است که در دنیا فعالیت علمی انجام کار می‌کنند. به این نگاه کنید؛ اگر می‌خواست خودش همه کارها را انجام بدهد باید کلی هزینه‌می کرد ولی از شبکه مخابراتی استفاده و یک نرم‌افزار پردازش کرد. ایده این است که به جای آنکه خودروی خالی دنبال مسافر بگردد، راننده ثابت می‌نشیند تا ما تماس بگیریم، دوباره مسافر جابه‌جا کند. این فکر درست است. در نتیجه ارزش، حرف اول و آخر را می‌زند. ما بخواهیم ارتباط صنعت و دانشگاه شکل بگیرد باید از اقتصاد دانش بنیان اعتقاد پیدا کنیم. همین جمله که علم بهتر است یا ثروت؟! به نظر من غزل است. باید بگویم علم عین ثروت است، یعنی تبدیل ایده به محصول با اقتصاد دانش بنیان. دانش علم و فناوری دارد، لذا دانشگاه ما باید به فکر بازار باشد و وظایف‌شان را انجام دهند و صنایع ما هم باید به سمت واردات فناوری شدن بروند. در هند به جهت گفتمند که ۱۰ سال جلوی واردات را می‌گیرم و طی ۱۰ سال باید به مرحله رقابت برسد. در هند IT موفق بوده است و چند نفر می‌نشینند و خدمات می‌دهند، البته می‌دانید که در تعاریف جدید صنعت خدمات را هم در برمی‌گیرد یا وقتی که دانشگاه می‌گویم مراکز تحقیقاتی را هم در برمی‌گیرد یا دولت هم که ما می‌گویم فقط کافی نیست بلکه باید بگویم حکمرانی چون قوه قضائیه و نیروی انتظام همین طور. کلی گفتن کدرست نیست؛ بلکه دانشجو دانشگاهی که برای کار ندارد که R&D استفاده کند. می‌گوید ما باید تولید کنیم تا بتوانیم ایده‌ها مانیم. مدیرعامل یکی از این شرکت‌های خودروسازی بود که به‌او گفتند چراندنبال ناواری نمی‌روی؟ گفته بود وقتی من این همه مشتری دارم که خودرویم را پیش فروش می‌کنم دیگر برای چه دنبال این بحث‌ها بروم؟ سیستم طوری شده که اصل رقابت‌پذیری از بین رفته است. ما باید برویم دنبال اقتصاد مقاومتی و دانش بنیان؛ همان گونه که مقام معظم رهبری گفتند. آن وقت بسیاری از مسائل حل می‌شود. نظام اقتصادی ما بسته عمل کرده، بنابراین نمی‌تواند خودش را کنترل کند. بدون دانش نمی‌توان تصمیم گیری کرد. باید فلسفه موجودی ارتباط صنعت و دانشگاه شکل بگیرد. فناوری تجلی علم است و علم در دانشگاه است. فناوری در صنعت است. اگر ما می‌خواهیم به لحاظ اقتصادی رشد کنیم باید این اتفاق بیفتد. علم ما اگر رشد کند و شاخص‌های ما بالا رود روش درست را پیش می‌گیریم. کم‌اینکه ما الان در رتبه، ۱۶، ۱۷ جهان هستیم، اول و دوم منطقه‌ای، اما در پنج‌سال اخیر وضع اقتصادی ما بهتر شده است؟ من شهروند ایرانی می‌بینم که رفاهم بیشتر شده؟ برای چی؟ برای اینکه ما مقالاتی که چاپ می‌کنیم را نفوذیم ثبت و اختراع کنیم تا تبدیل به فناوری و صنعت شود و تاثیر در اقتصاد ما بگذارد. افزایش تعداد مقالات خوب است ولی کافی نیست.

آقای دکتر در مقابل دلایل زیادی که از اهمیت ارتباط صنعت و دانشگاه گفته می‌شود، بحثی هست که چ‌را اگر چنین ضرورت‌هایی وجود دارد درواقع این موضوع اتفاق نمی‌افتد؟ برخی می‌گویند؛ تقاضا جدی برای این موضوع وجود ندارد، لذا

دانشگاه

مسعود شفيعی، رئیس سابق دانشگاه فنی و حرفه‌ای در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

شیوه درآمدزایی دانشگاه‌های دولتی غلط است



تلاش‌هایی که مراکز و دفاتر می‌کنند با ارتباط صنعت و دانشگاه جنبه واقعی پیدا نمی‌کند.

خیلی بحث می‌طلبید. ببینید دانشگاه و صنعت هر دودر کشور ما وارداتی است. طبیعتاً وقتی دو چیز جدید هستند و فوت کوزه‌گری‌شان هنوز جا نیفتاده در ارتباط‌شان مشکل به وجود می‌آید. البته صنعت و دانشگاه در کشورهای پیشرفته هم با هم سخت کار می‌کنند. چون دانشگاه می‌خواهد تولیدات علمی را پخش کند و امتیاز بگیرد ولی صنعت می‌خواهد محرمانه نگه دارد تا رقبا بر آن استفاده نکند. اینکه فکر کنیم صنعت باید از دانشگاه بخواد کامل نیست. همه با هم باشند. صنعت می‌تواند تشخیص بدهد ولی مساله‌ای که می‌توان گفت این که وقتی گفته می‌شود صنعت و دانشگاه ارتباط برقرار کنند یعنی به خودی خود این اتفاق نیفتاده است وگرنه گفتن آن معنا نمی‌داشت. چون عرضه و تقاضا را که شما نمی‌گویِ ارتباط برقرار کنند، خودش برقرار می‌شود. اینجا منافع متفاوت است، بنابراین یک بزرگ‌تر باید بیاید و این ارتباط برقرار کند. ما ایرانی‌ها وقتی می‌خواهیم خانه بخریم می‌رویم آژانس املاک. ولی خارج از کشور این گونه نیست. وقتی شما منزلی را پسندیدی چون بازار قیمت را مشخص کرده و نمی‌تواند بالاتر از قیمت بفرشد. خرید و فروش ماشین‌هم همین‌طور است. ما متولی می‌خواهیم. متولی ارتباط صنعت و دانشگاه چیست؟ وزارت علوم است. به نظر من نیست چون صنعت حرف‌ها را نمی‌خواند. می‌گویم شیوه‌ای عالی عتف هست؟ رئیس‌جمهور و وزرای دیگر هم هستند. خب باید بیاید و ۱۵ سال اخیر چند بار تشکیل شده است؟ بعد اگر شورای عتف شکل دادیم برای چه دنبال معاونت علمی و فناوری رفتیم؟ در کشورهای خارجی یکجاست. وقتی پول‌ها دست معاونت علمی ریاست‌جمهوری است و کار دست وزارت علوم است، خب مسلماً شکل نمی‌گیرد. مثلاً انجمن باید پول نذراند. یک موقع در معاونت علمی میمیزی انجمن‌ها شکل گرفته بود که کمک می‌کردند. بعد از آن آقای ستاری گفت من اعتقاد به دخالت در کار دانشگاه‌ها ندارم. خب انجمن‌ها فعال نیستند و اسمال بود چه معاونت علمی حدود نصف شد.

خیلی جالب است که در کشور ما یک متولی قوی وجود ندارد، از آن طرف کلی مسئولان موازی وجود دارند. در آمریکا یک نهادهی است به نام NSF که متولی این امور است. مایک صندوق حمایت از پژوهشگران داریم که باید کارکنی کند و طرح‌های بزرگ انجام دهد. می‌بینید که پروژه‌های کوچک می‌دهد، مشکل این است که متولی ندارد ولی در عین حال متولیان زیادی دارد؛ این ضد و نقیض وضع ماست. ببینید استراتژی توسعه صنعتی ما چیست؟ ما همه چیز را با هم می‌خواهیم. ایراس را هفت کشور با هم می‌سازند و ماهواره را کشورها در ارتباط با هم می‌سازند ولی ما می‌خواهیم همه چیز را خودمان بسازیم نمی‌شود. زمانی می‌گفتند خودکفایی صنعتی استراتژی ماست، بعد گفتند چون از علم بقیه استفاده نمی‌شود، توسعه صادرات استراتژی ماست. حالا چون صنعتی نیست، توسعه صادرات استراتژی ماست. مثلاً چین می‌گوید سرمایه‌گذاری خارجی یعنی اقتصاد آزاد ولی در سیاست‌سته عمل می‌کند. استراتژی ما چیست؟ اولویت تحقیقاتی ما چیست؟ کجا باید این امور را بگوید؟ از ناواری صحبت می‌کنیم. خب مسئول ناواری در کشور ما کجاست؟ پس جواب شما این است که مسئولیت‌پذیری کسی ندارد و همه کوتاه‌مدت فکر می‌کنیم. من می‌شوم مدیر و می‌خواهم این چند سالی که مدیر هستم آسیبی به من نرسد. نمی‌پام آیند، دگر باشم. واقعاً اصول اولیه مدیریت است. ما ثبات مدیریتی و سیاسی نداریم. ما مرتب کمتر می‌شود. چرا چون صندلی‌های کارشناسی خالی شده. قرار این بود. مقوله‌ای تحت عنوان سربازی وجود دارد وقتی برود آنجا پادش می‌رود. ما آنجا پیشنهادی دادیم. گفتیم امریه باید هم‌دلیل بعضی بخش‌های دیگر یا حداقل کسی که اینجا کار پیدا کرد مسال عاف است که موافقت نشد. بعد گفتیم اینجا که فوق دیپلم می‌گیرند کسی به آنها زان نمی‌دهد، انگیزه ندارند. یک موضوع دیگر هم کارشناسی ناپوسته است. اصلاً در دنیا کارشناسی ناپوسته وجود ندارد. چنین چیزی نداریم. بنابراین صورت‌مساله مشخص است چرا اجرائی کنیم. بعضی وقت‌ها نمی‌گذارند و مسائل استانی و منافع شخصی مهم‌تر از منافع اجتماعی است و این ضرر می‌زند.

در مورد بودجه هم نکته‌ای که وجود دارد اینکه می‌گویند بودجه نفتی در دانشگاه‌ها و بودجه دولتی مانع ارتباط صنعت و دانشگاه است. وقتی دولت پول را تأمین می‌کند دانشگاه‌ها گرایش به صنایع پیدا نمی‌کنند. همچنین گفته می‌شود دانشگاه‌هایی در این زمینه موفق بودند که خصوصی بودند، نه دانشگاه‌های دولتی. نظر شما چیست؟

من بعضی اوقات می‌گویم حرف‌مفت ممنوع. وقتی در نظام ما دانشگاه‌ها موظفند دانشجو امرجانی تربیت کنند، باید هزینه کنند. خب هزینه‌بناها را چه کسی باید بدهد؟ بلکه موقع هست که می‌گویند دولت پول نمی‌دهد، خودت شهریه بگیر. البته درست است که به‌خاطر مشکلات معیشتی اگر یک بچه از طبس بخواد پول خوابگاه هم بدهد نمی‌تواند بیاید تهران. نایامدیم یک شکلی حلش کنیم. خب اگر برنامه این است اعلام کنند که دانشگاه‌ها شهریه بگیرند. از طرف دیگر وقتی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شکل گرفت و دانشگاه‌ها هیات امنایی شد، خب اجازه دهند هیات امن‌ا تصمیم بگیرد، شاید آقای شفيعی تصمیم بگیرد که ۵۰ میلیون به ایشان بدهد. وقتی دست و پایش را بستیم می‌گویم همه یک جور. استاندارد پایه ۲۲ و پایه ۱۲ هر دو تا یک جور در تهران. خب این چه انگیزه‌ای دارد؟ ما وقتی می‌گویم دولت، دانشگاه، صنعت،

یعنی وقتی این سه حوزه که با هم جدال می‌کنند باید دوست شوند. در مورد توزیع بودجه حرف درستی است. درست انجام نمی‌شود. گفته می‌شود چندان دانشجو داریم نفری این قدر. اگر انتظار داریم دانشگاه امریکیر برتر باشد باید نه این بیشتر بدهیم یا اجازه دهیم خودش بگیرد. تازه در کشورهای پیشرفته مثلاً هاروارد ۶۰ درصد درآمد آن از وقت است، خب خیریه ایجاد دولت و آنجا شص است. یعنی نمی‌شود فقط با پول تحقیقات دانشگاه را چرخاند. دولت باید کمک کند ولی نباید بدعات کند. این قدر به دانشگاه بدهد که اگر پژوهش هم نکرد حقوقش سر جایش باشد. اساتید به حق التدریس و حقوق وابسته شوند. برای چه تحصیلات تکمیلی و دکتری زیر سوال رفته است؟ معاون آموزشی وزارت علوم می‌گوید صدهزار دانشجوی دکتری داریم نه‌بابت پنج‌هزارزانی آنها می‌توانیم استفاده کنیم. برای اینکه از اول غلط فرض کرده هرکس از دانشگاه فارغ التحصیل شود باید بیاید دانشگاه‌ها در حالی که خیلی‌ها می‌آیند در صنعت، بلکه ولی باید برای صنعت درست تربیت‌شود. دانشگاه صنعتی سهند تبریز تشکیل می‌شود که به صنایع آنجا کمک کند بعد دکتری می‌گیرد، مقاله می‌دهد. در اجرا اشتباه می‌رویم. بعضی چیزها هم فرهنگی است م‌ا مدرک گرایی را در ایران حل نکنی تا زمانی که خواستگاری بروی دکتر باشی بهت دختر بدهند ولی اگر تکسینس باشی ندهند. معنی اش این است که اعتبار علم را بر مهارت نمی‌بینند بلکه در مدرک می‌بینند. باید حل شود. در کشورهای خارجی زحماتی که می‌کنند صحنی بر همکاری جلوی‌می‌رود. من پادم هستم اما نمی‌آمد روی بنیایی کار کرد. برای همین همه افراد تا پ و در چه یک را آورد برای خودش. مثلاً در برکلی هستی حقوق سه برابر پیشنهاد می‌دهند تا تورا به آنجا ببرند. الان اختیارات در دانشگاه نیست. اخیراً وزارت علوم نامه آمده که ۴۰ ساعت اعضای هیات علمی باید سر کار در دانشگاه باشند. خب من شبیه تا چهارشنبه صبح تا ساعت چهار بعدظهر باید بیایم در دانشگاه. من کی بروم در صنعت؟ چرا نمی‌آینم چارچوبی تعریف کنیم و خروجی را ببینیم. م‌شده روی در اتاق ساعت کار را بنویسید. جز این است که حرمت یک‌سری چیزها از بین برود. علم و فناوری با یک‌سری آیین‌نامه از بالا به پایین پیشرفت نمی‌کند باید انگیزه باشد. باید عشق باشد. مرحوم حسابی گفت برای فلان آزمایش خارج که بودم یک قطعه طلا می‌خواستند. دیدم یک روز یا روز بعد روی میز است. البته من از آنها نیستم که درباره خارجی‌ها به‌به کنم و خودمان را اسایه‌نمایی کنم. نه. به همین دلیل تا دکترا گرفتیم آمدیم ایران. ایران عشق من است. من یک سوال می‌کنم در شما، در این ۴۰ سال چندان معاون وزیر تبدیل به وزیر شدند؟ در وزارت علوم فقط یک دکتر توفیقی بوده است. ۶ معاون وزیر دار چهار سال تجربه یک‌سب می‌کنند بعد همه می‌روند کسانی دیگر می‌آیند. یعنی اعتقادی به تجربه نداریم.

در رابطه با عبارت «ارتباط دانشگاه بسا صنعت، تصور اصلی بر این است که باید کل دانشگاه در خدمت صنعت باشد. اما همه دانشگاه علوم کاربردی نیست. علوم محض هم هستند. یا باید بگویم ارتباط علوم کاربردی با صنعت با مسئولیت اجتماعی دانشگاه. چرا اصرار داریم بگویم صنعت و دانشگاه. مثلاً اینکه فلسفه و ادبیات. گاردی نسبت به صنعت و دانشگاه تجاری سازی در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی ایجاد شده‌است. مثلاً همه وزرای علوم اکثر رشته‌های فنی مهندسی بودند. یعنی تصور این است که علم را فقط به علوم فنی تقلیل می‌دهند.

آنچه مسلم است من خودم شخصاً صنعت را فقط صنعت نمی‌دانم این یک واژه بوده شاید جامعه بگویم بهتر باشد. ولی وقتی می‌گویم ارتباط با صنعت و جامعه. خوب این غلط‌تر است مگر صنعت بخشی از جامعه نیست. بعضی وقت‌ها می‌گویند جامعه با اجتماع فرق می‌کند. ببینید در کلان، اینها خیلی مهم نیست و نقر ندن به همدیگر است. ما از کنگره چهارم گفتیم که علوم انسانی یک کار است. مگر اقتصاد، مدیریت و جامعه‌شناسی در صنعت تاثیر ندارد؟ نگاه کنبدیک بعد فرهنگ موضوع انتخاب رشته‌است. کسی که دانشجو نخیرت بود می‌رفت ریاضی. امروز می‌روند تجربی در حالی که در کشورهای توسعه یافته دانشجو رشته نخیرنه‌شان می‌روند علوم انسانی. برای چی در آمریکا روزا بیشتر در رشته اقتصاد، مدیریت و حقوق تحصیل کرده‌اند؟ برای اینکه تاپ‌ها رفتند این رشته‌ها. چرا در ایران همه مهندس هستند؟ ما دانشجویان نخیرنه‌مان رفتند این گونه رشته‌ها. حالت استثناء هم داریم البته. این قبیل مسائل اجتماعی است و مسئولان اجتماعی باید کنترل کنند و مسئولند. من اعتقاد ام این است که مدیران در رشته‌های اقتصاد و حقوق چون سه‌ماه تابستان حقوق نمی‌دهند، پول آورده شده را گذاشتند و جیش شک مهندس‌ها نیست. نخیره با بروند اقتصاد آنها را هم خواهند گرفت. یکی از چیزهایی که بعد فرهنگی است اینکه فکر می‌کنیم اگر یک استاد دانشگاه شرکت زن تاجر شده است. شأن آن پایین آمده است. ما فکر می‌کنیم در جامعه‌مان کسی که پول دارد آدم خوبی نیست. به نظر من این حرفا نیست. در دنیای فعلی باید تبدیل شود به محصول علمی علم باید تبدیل شود به یک کارکنان ندارد. هر چیزی افراط و تفریط مساله‌دار است. من وظیفه‌ام این است که به کار دانشگاهی برسیم. اگر شرکت زدم یا قرارداد بستم باید منافع دانشگاه را ببینم. امروز خارج از کشور قرارداد می‌بندد، چگونه است؟ چون می‌آید در دانشگاه، شمای استاد حق نداری پول در جیب‌گذاری. فقط چون سه‌ماه تابستان حقوق نمی‌دهند، پول آورده شده را گذاشتند و جیش شک و ولی حقوق برداری. می‌توانی برای بورس دانشجویی، یا کتاب و تجهیزات علمی یا می‌توانی سفر علمی برداری ولی توجیب‌ت نمی‌توانی بزاری. یعنی منبع درآمد شخصی نیست. اینجا قرارداد می‌بندی بیشتر پولش را برای داری و جیب‌ت می‌گذاری. یعنی شما رفتی با دوست یا پسر خاله‌ات در مهمانی و جیب‌ت می‌گیری، پول آورده شده را گذاشتند و جیش شک به‌من وجود می‌آید، باید نظام را درست کنیم و من اینجا باید انقدر حقوق به‌من بدهند که ارضا باشم، من خودم نه حق التدریس می‌رم نه جایی در هیات زوری شرکت می‌کنم به پامو بیرون دانشگاه می‌گذارم. یک سری کارها می‌کنم شورا، مجمع، مرکز الگو، کمیسیون‌ها و جاهای دیگر. دوست دارم وظیفه‌ام نسبت به مملکت انجام بدهم. تجربه دارم دعوت می‌کنند و می‌رویم. ولی دنبال پول نمی‌روم. نه که بده کسی برود. نه مشکلی ندارم. برای چی بدوم هزار مرضی بگیرم؟ مدیریت کردیم. بیست و سه سال مدیر بودم، اما متدال خیلی مهمه. وظیفه‌شناسی می‌کنند ما رعایت نمی‌کنیم. اگر می‌خواهیم این امور را ارتقا بدهیم باید بروسیم در آموزش و پرورش. خیلی جای نیا یک روز از خانه دارنده به اسم آموزش. ولی ما یک بخش‌مان در پزشکی است، یک بخش دیگر در علوم و یک بخش هم در آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد اسلامی هم جدا است.